

ارزش ایمان

ایمان چیست و راه های کسب آن چه می باشد؟ ابتدا مراتب ایمان را ذکر می نمایم .

امام علی علیه السلام می فرماید: ایمان بر شناخت با قلب، اقرار با زبان و عمل با اعضاء و جوارح استوار است.

حال به آثار ایمان و استقامت در راه خدا می پردازیم.

ایمان نوعی یقین قلبی است که انگیزه انسان برای ادامه راه و استقامت در آن مسیر می باشد. این ایمان

است که سختی ها را آسان می کند و این تحمل سختی هاست که پیروزی را برای ما به ارمغان می

آورد.

(بردباری و تحمل سختی ها ابزار ریاست است.) نهج البلاغه

و اما تاثیر ایمان بر روح آدمی؛ این تاثیر بسیار زیاد و شگفت انگیز می باشد، ایمان روح را شست و شو

داده و نور الهی را در آن می تاباند. این نور ایمان است که صفای قلب را به همراه دارد و به مؤمن

اجازه می دهد نیمه های شب به مناجات برخیزد. این نور ایمان است که توفیق یاد خدا بودن و ذکر او

را گفتن را به ما می دهد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: ایمان نقطه ای نورانی در قلب پدید میآورد که هر چه ایمان رشد

کند آن نور نیز فزونی می یابد.

آفات ایمان چیست؟

برای مصون ماندن ایمان باید میکروبهایی که ایمان را تهدید می کنند بشناسیم و آنها را از وجودمان پاک کنیم. تا این میکروبها را نشناخته ایم رهایی یافتن از شرّ آن نیز غیرممکن است.

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام این میکروبها را اینگونه معرفی می نماید:

آگاه باشید ریاکاری و تظاهر هر چند اندک باشد شرک است و همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می سپارد و شیطان را حاضر می کند. از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد؛

که راستگو در راه نجات و درستکاری است و دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است. حسد

نورزید که حسد ایمان را چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند نابود می سازد. با یکدیگر دشمنی

نورزید که نابود کننده هر چیزی است. بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به

فراموشی می سپارد. آرزوهای ناروا و نرسیدنی را دروغ بنگارید که آرزوها فریبنده اند و صاحبش

فریب خورنده.

ایمان و عمل

انسان در ایمان آوردن به دنبال دستیابی به چیزی است که ندارد. ایمان فعلی قلبی است، قابل امر و

دعوت پذیر است، اختیاری است و با زور احتقاق نمی یابد، تنها در ظرف اختیار مفید است، دارای

مراتب و قابل کاهش و افزایش است. زوال پذیر، قابل آزمون، کتمان پذیر تحول آفرین و قدرت

زاست. ایمان دینی امری با فضیلت، باعث خشوع و تواضع و نرمی قلب و آرامش بخش است. بدون اطمینان هم حاصل می شود، اما مراتب عالی آن اطمینان بخش است. با یقین نه تلازم دارد نه تمنع، اما عالی ترین مرتب آن ملازم یقین است. ایمان با شکاکیت و شک مستقر منافات دارد .

ایمان دینی، گوهر اسلام ابراهیمی و اسلام محمدی است، اما اسلام (ظاهری) تلازمی با ایمان ندارد. ایمان فعلی، قلبی است. اعتماد امیدوارانه و متوکلاانه به امری قدسی است، دل سپردن، گرویدن و باور کردن امری متعالی است با ایمان در انسان تحولی شگرف ایجاد می شود که تمام وجود او را در بر می گیرد. ایمان، انسان را دیگر می کند، ایمان یک نقطه عطف است، انسان قبل از ایمان با انسان بعد از ایمان تفاوت دارد، وقتی انسان به چیزی ایمان می آورد، تناسبی با متعلق ایمان خود می یابد، مؤمن با متعلق ایمان هم جهت، همسو و هماهنگ می شود .

تمام اجزای وجودی مؤمن در جاذبه این امر جدید (متعلق ایمان) تعریف تازه ای می یابند. انسان مؤمن در موقعیت جدیدی که قرار گرفته است، اعمالی مرتکب می شود که بدون ایمان انجام نمی داد همینگونه کارهایی را ترک می کند که قبل از ایمان انجام می داد. حوزه عمل از جمله عرصه هایی

است که بشدت از مقوله ایمان متأثر می شود. نمی توان به چیزی ایمان داشت و در عمل بر خلاف آن مرتکب شد. آنکه عملش با قلبش همسو نیست، قلبش به سمتی گرایش دارد، و عملش به سمتی دیگر.

ایمان راسخی ندارد. می توان گفت: ایمان لوازم عملی دارد. عمل خارجی بروز ایمان قلبی است .

عمل خارجی جزو ایمان نیست. ایمان فعلی قلبی است. بحث بر سر تلازم ایمان با اعمال هماهنگ با خود است. ایمان به هر امری اعمال مناسب آن امر را لازم دارد. نمی توان تصور کرد که با ایمان در

وجود انسانی تحوّل ایجاد شده اما در عمل او هیچ نمودی پیدا نکرده باشد، مگر اینکه به ارتباط بین اعمال انسانی و قلب او قائل نباشیم .

مراد از تفاوت اعمال انسانی قبل و بعد از ایمان این نیست که لزوماً در این دو موقعیت عمل مشترکی نمی یابیم، بلکه مراد از این است که ایمان به هر امری مقتضات خاصی در مقام عمل دارد. این اعمال خاص گاهی لزوماً از یک مؤمن سر می زند و در اعمال غیر مؤمن معادل ندارد، همانند عبادت، و گاهی ظاهر عمل مؤمن و غیر مؤمن همانند است. تفاوت در نیت و جهت عمل است و گاهی نیز مؤمن عملی را مجاز یا غیر مجاز می داند و نیز مؤمن همان عمل را بر عکس غیر مجاز یا مجاز می شمارد . عمل جای ایمان را نمی گیرد، ایمان نیز جانشین عمل نمی شود هر یک کارکرد و فوائد خاص خود را دارد.

آیات ۱ تا ۱۱ سوره مؤمنون :

1/ به راستی مؤمنان رستگار شدند. ۲/ همان کسانی که در نمازشان فروتنند. ۳/ آنان که از (گفتار و کردار) بیهوده رویگردانند ۴/ و کسانی که زکات می پردازند. ۵/ آنان که ناموس خود را حفظ می کنند. ۶/ مگر بر همسرانشان یا بر کنیزهایشان، بی گمان اینان سزاوار نکوهش نیستند. ۷/ پس هر کس (راهی) فراتر از این بجوید، اینان تجاوز کارند. ۸/ و همانان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند. ۹/ و کسانی که بر (گزاردن) نمازهایشان پایبندند. ۱۰/ اینانند که وارثانند. ۱۱/ کسانی که (سرانجام بهشت) فردوسی را بدست آورند و آنان در آنجا جاودانه اند .

نمادهای عملی ایمان در آیات فوق عبارتند از :

فروتنی در نماز ۲. پرهیز از لغو ۳. ادای مالیات دینی ۴. پاکدامنی ۵. امانتداری ۶. وفای به عهد ۱۰.

نسبت ایمان با یقین و شک

هر چند ایمان منحصر به انسان نیست، اما بحث متمرکز در "ایمان انسان" است. انسان در ایمان آوردن به دنبال دستیابی به چیزی است که ندارد. ایمان به اموری تعلق می گیرد که به نظر مؤمن از نوعی حقانیت و اعتبار فی الجمله برخوردار است. متعلق ایمان دینی، عینی و واقعی، متعالی و قدسی، ماورای حواس انسانی یا دارای منشاء ماورایی، زنده، آگاه و قادر به رفع نیاز انسان است. ایمان دینی از ویژگیهای زیر برخوردار است:

۱. فعل است نه انفعال ۲. فعلی قلبی است نه زمانی ۳. قابل امر و دعوت پذیر است ۴. فعلی اختیاری

است ۵. زور بردار نیست (اصولا بدون آزادی و اختیار حاصل نمی شود) ۶. تنها در ظرف اختیار

پذیرفتنی است یعنی در دنیا قبل از رؤیت عذاب الهی و پیش از سكرات موت ۷. دارای مراتب و قابل

افزایش و کاهش است ۸. زوال پذیر است ۹. آزمون پذیر است (آزمایشگر خداوند است) ۱۰. کتمان

پذیر و پنهان کردنی است ۱۱. تحول آفرین است ۱۲. قدرت زا است ۱۳. ایمان دینی امری با فضیلت،

محبوب و فطری محسوب می شود ۱۴. ایمان دینی "بویژه مراتب عالی آن" به اخبات (نرمی و

تواضع)، و جل (ترس توأم با تواضع) و خشوع (فروتنی و خضوع) می انجامد ۱۵. ایمان دینی آرامش

بخش است ۱۶. ایمان بدون اطمینان هم حاصل می شود، اما مراتب عالی ایمان دینی اطمینان بخش

است. ۱۷. ایمان با یقین نه تلازم دارد، نه تمناع، اما عالی ترین مراحل ایمان ملازم با یقین است.

یقین از سنخ معرفت است. انسان بعد از گذر از ظن و گمان و در نوردیدن "احتمال راجح" به مقام

اطمینان می رسد، یقین بالاترین مرحله علم است، علمی فراتر از اطمینان علمی که شک و شبهه به هیچوجه در آن رسوخ نمی کند. انسانی که به مقام یقین صعود کرده حتی خطورات قلبی منافی یقین هم او را آزار نمی دهد.

یقین علمی تمام و مطابق با واقع و ثابت و زوال ناپذیر است. واضح است که چنین درجه علمی بسیار ارجمند و نیز بسیار نادر الوجود است، و افراد اندکی در هر زمان توفیق دستیابی به چنین مرحله ای را می یابند. یعنی مرتبه "علم الیقین" مرتبه ای که با برهان امری را تصدیق کند. اما اگر با چشم دل و بصیرت باطنی امری را مشاهده کرد، به "عین الیقین" دست یافته است و اگر بالاتر از آن، به حق واصل شد و با آن متحد شد، این "حق الیقین" است. مراتب عین الیقین و حق الیقین خارج از بحث ماست. بحث در "علم الیقین" متمرکز است .

(تکثیر ۷-۵) نه چنین است، اگر به دانش یقینی بدانید، حتماً جهنم را می بینید، سپس حتماً آنرا با چشم یقین خواهید دید .

آنکه به علم یقینی دست یافته باشد در همین جهان، جهنم را می بیند، جهنم را با "عین الیقین"

مشاهده می کند. پس به یقین رسیدن در دنیا میسر است و آنکه موقن (صاحب یقین) می شود، بسیاری حقایق را مشاهده می کند که دیگران از آن غافلند پس از مرگ پرده های غفلت کنار می رود و همگان چه بخواهند و چه نخواهند حقیقت را خواهند دید و به آن یقین خواهند یافت اما چنین یقینی فضیلتی ندارد بحث در یقین در دنیا است، جایی که غفلت میسر است. لذا با مرگ یقین عمومی آغاز می شود، حتی می توان به این اعتبار از مرگ به یقین تعبیر کرد :

(مدثر ۴۷/۴) ما روز جزا را تکذیب می کردیم تا اینکه یقین (مرگ) ما را در رسید.

کافران روز قیامت را باور نمی کنند، آنان سراسر زندگیشان بر این باور می مانند تا می میرند و به

سرای دیگر می روند، آنگاه واقعیت را در می یابند و آنچه را در دنیا تکذیب کرده بودند مشاهده می

کنند. اما چه سود؟

(انعام ۷۵) و اینگونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم می نمایانیم تا از اصحاب یقین گردد.

ابراهیم خلیل الله علیه السلام که روزی با رؤیت کیفیت احیاء مردگان می خواست به اطمینان برسد، به

مرتبۀ ای می رسد که اهلیت مشاهده باطن عالم را پیدا می کند و با کمک خداوند به مقام موقنین

دست می یابد. بیشک چنین مقامی ملازم عالی ترین مراتب ایمان است. ابراهیم ابتدا ایمان آورد،

سپس با رؤیت کیفیت احیاء مردگان به اطمینان دست یافت و آنگاه با مشاهده جان جهان به یقین

رسید. بنابراین تأمل در این آیه نشان می دهد:

اولاً: یقین و ایمان هیچ تمناعی با هم ندارند، چرا که ابراهیم در آن هنگام که مؤمنی مطمئن است،

صاحب یقین نیز شده است، یعنی ایمان و یقین با هم قابل جمعند. اینگونه نیست که چون یقین آمد،

ایمان می رود، آری در چنین مرتبۀ ای نور ایمان در برابر پرتو یقین همانند جلوه ماه در برابر خورشید

است. ثانیاً: یقین توأم با ایمان بالاتر از ایمان بدون یقین است. ابراهیم علیه السلام پس از ایمان و

اطمینان به یقین رسید.

از شک گذرا نباید هراسید، بلکه باید به تقویت ایمان و رفع آن شک و حل آن شبهه اقدام کرد. نباید

گذاشت این شکهای گذرا در خانه دلهايمان جاخوش کنند و کم کم شک متراکم و مستقر شوند.

شک مستقر حوزه ایمان است. شک معبر خوبی است اما مسکن خوبی نیست. باید از شک عبور کرد تا به آستان یقین رسید .

کوشش کنیم در مراحل ابتدایی ایمان نسبت به آنچه تردید می کنیم یا دلشوره پیدا می کنیم سؤال کنیم. از پرسیدن نترسیم. با سؤال از ایمانمان مراقبت کنیم .

اگر چه شکاکیت و شک مستقر با ایمان با ناسازگار است، اما انتقاد با ایمان منافاتی ندارد. انتقاد رد کردن و ابطال نمودن نیست. تحلیل و مقایسه و بررسی و ارزیابی است. ایمان، (از جمله ایمان دینی) نقدپذیر است. نقد به ایمان جلا و تازگی می بخشد و از رخوت و سستی آن جلوگیری می کند.

مؤمنی که ایمان خود را از کوره ارزیابی و نقد اندیشه ها و گرایشهای بدیل و متناقض گذرانده باشد، از ایمان قوی تر و مستحکم تری برخوردار شده است. نه تنها نباید از انتقاد و نقد عملی هراسید بلکه باید از آن استقبال کرد و ایمان خود را در معرض انتقاد منتقدان قرار داد. حیات فرهنگی جامعه به میزان انتقاد و گردش آزادانه آن بستگی دارد. ایمان دینی به منتقدان خود به دید توطئه گر و مخرب نمی نگرد بلکه از نکته سنجی های آنان برای تقویت و ارتقای مرتبه خود سود می جوید مواجهه با مؤمنانی که متعلقات ایمانشان با ما متفاوت است و یا دیدگاه متفاوتی با ما در ماهیت ایمان دارند، به نقاط قوت و ضعف ایمان دینی در درون ما یاری می رساند. این مواجهه در مهاجرت های جغرافیای و فرهنگی تشدید می شود .

جامعه دینی اگر چه از نقد و انتقاد بشدت استقبال می کند، اما به مسئله پاسداری و مراقبت از ایمان دینی آحاد خود نیز سخت عنایت دارد. لذا با پاسخگویی منصفانه به پرسشها و پذیرش انتقادات به حق

ایمانهای راسخ تر و مقتدرتر را باعث می شود. حال آنکه دیندارانی که برای حفظ ایمان خود انتقاد را

بر نمی تابند در نخستین مواجهه مؤمنان با اشکالات وارده به تزلزل یا زوال ایمان دچار می شوند

منابع:

۱-سایت اطلاع رسانی دانشنامه رشد:

www.daneshnameh.roshd.ir

۲-سایت اطلاع رسانی تبیان

www.tebyan.net

۳-سایت اطلاع رسانی شیعه

www.shiasearch.ir

۴-سایت اطلاع رسانی آفتاب

www.aftab.ir